

ادبیات پایداری در شعر دوره قاجار

محمد طاهری خسروشاهی*

E-mail: tahery_tabriz@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۱

چکیده

با استیلای لشکر روس بر سرزمین‌های ایرانی و قفقاز در آن سوی ارس، اگرچه ایران بخش‌های فرهنگ‌خیزی را از دست داد، ولی این استیلا هرگز نتوانست پیوندها و اصالت‌های ایرانی مردمان مسلمان این دیار را به کلی قطع کند. تاریخ نشان داد که حتی حاکمیت کمونیسم و الحاد نیز نتوانست به اصالت ساکنان آن دیار خدشه‌ای وارد کند.

در پی جدایی شهرها آن سامان، شاعران عصر قاجار، هنگام با تحولات اجتماعی وارد عرصه آفرینش‌های هنری و ادبی شدند و «شعر ضداشغالگری» را در ادبیات پایداری پی‌ریزی کردند. سیری کوتاه در تاریخ ادبیات ضداستعماری نشان می‌دهد که این نوع ادبی پس از استقرار مشروطیت تا خلع قاجار از سلطنت، همچنان به حرکت تعالی‌بخش خویش ادامه داد و با پیش آمدن جریان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای استعمارگر و وقایع مهم پس از آن به اوج خود رسید.

نویسنده در این مقاله ضمن ارائه نمونه‌هایی از این نوع ادبی، در پی تبیین این نکته است که واکنش شاعران در مقابل جنگ‌های روس با ایران و اشغال قفقاز، جانی تازه در کالبد شعر فارسی عصر قاجار دمید و با انعکاس روح میهن‌پرستی آنها، ادبیات پایداری و شعر بیداری ایران را بنیاد نهاد.

کلیدواژه‌ها: روسیه، ایران، دوره قاجار، شعر فارسی، ادبیات پایداری.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، نویسنده مسئول

مقدمه

براساس مطالعات و شواهد تاریخی، نخستین برخورد روس‌ها با ایران دشمنانه بوده است. محمدعلی جمال‌زاده در کتاب **تاریخ روابط روس و ایران** از قول محمدبن اسفندیار؛ مؤلف **تاریخ طبرستان**، اولین ارتباط روس‌ها با ایرانیان را «تجاوزگرانه» و مربوط به قرن سوم هجری (۲۶۷هـ.ق) می‌داند (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰). احمد کسروی نیز در **شهریاران گمنام** در باب سلطنت احمدبن اسماعیل، دومین پادشاه سامانی و «آمدن روسان از دریا به تاراج طبرستان» از منابع معتبر تاریخی روایات جالبی نقل می‌کند (کسروی، ۱۳۶۸: ۴۸).

اگر از پنجمین هجوم تجاوزگرانه روس به ایران در سال ۵۷۰ هجری بگذریم، باید بگوییم که در پی حمله مغول و تحولات اجتماعی ایران، روس مدت‌ها از هجوم به سرزمین‌های ایرانی دامن خویش فراهم چید. با وجود این، اوج دشمنانگی‌های روس با ایران در عصر قاجار بود که نتیجه آن انعقاد دو عهدنامه ننگین گلستان (۱۲۲۸ قمری) و ترکمانچای (۱۲۴۳ قمری) می‌باشد. در پی انعقاد دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمانچای، مناطق وسیعی از سرزمین‌های قفقازی ایران به روسیه تزاری واگذار شد و تعدادی از شهرهای کشورمان به اشغال همسایه متجاوز شمالی درآمد. جدایی این بخش از خاک ایران، ساکنان آن دیار را در نوعی سرخوردگی ناشی از یأس و ناامیدی گرفتار ساخت. در این ایام «خشم و ناخشنودی ایرانیانی که در قفقاز اسیر پنجه بیگانه شده و آوارگانی که به این سوی ارس پناه آورده بودند، روز به روز فزونی می‌گرفت» (امین ریاحی، ۱۳۷۸: ۳۱۷)؛ بدان‌سان که جامعه ایرانی عصر قاجار آماده یک طغیان عمومی شد، که چندی بعد در قالب انقلاب مشروطیت ایران و نهضت‌هایی چون جریان تحریم تنباکو متبلور شد و جملگی دارای رنگ و بوی ضد استعماری، ضد استبدادی و روحیه پایداری بودند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این ایام، شعر و ادب فارسی نیز با ورود به عرصه اجتماع، به صحنه آفرینش و ابداع کشیده شد به نحوی که «فرهنگ ایران در آغاز سده نوزده از گونه‌ای از ادبیات و آثار اسلامی برخوردار شد که می‌توان آنرا «ادب جهادی» نام گذارد» (حائری، ۱۳۶۷: ۳۷۸).

پژوهشگران و نویسندگان معاصر، برای این واکنش ادب فارسی در برابر تجاوزهای داخلی و خارجی استبداد و استعمار نام‌های گوناگونی نهاده‌اند. به‌عنوان نمونه عبدالهادی حائری این واکنش را «ادب جهادی» (حائری، ۱۳۶۷: ۳۷۹) نام می‌دهد و هدایت‌الله بهبودی نیز عنوان «ادب درباری» (بهبودی، ۱۳۷۱: ۳۹) را برمی‌گزیند.

در کنار این اصطلاحات، دو اصطلاح دیگر نیز به چشم می‌خورد که با توجه به ویژگی‌های شعر و ادب عصر قاجار و به‌ویژه جریان جنگ‌های روس با ایران، نسبت به دو اصطلاح پیشین پذیرفتنی‌تر می‌نماید و آن‌هم «ادبیات ضداستعماری» و «ادبیات پایداری» است. «در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری، ایران با زمزمه آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی مواجه می‌شود. اوضاع سیاسی ایران به تدریج نابسامان‌تر می‌گردد و نفوذ انگلیس و روس روز به روز افزایش می‌یابد... [واگذاری] امتیازات که غالباً به نفع دولت‌های خارجی است، خشم مردم را برمی‌انگیزد و این عوامل اجتماعی و سیاسی خاصه سیاست‌های خارجی، محیط ایران را برای ایجاد یک نهضت بزرگ ضداستبدادی و ضداستعماری آماده می‌سازد. تأمل نویسندگان و شاعران در وقایع مزبور و بازتاب آن وقایع در نوشته‌ها و سروده‌های سخن‌سرایان، ادبیات ضداستعماری را در فرهنگ و ادب ایران پدید می‌آورد» (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۶۷).

باری ادبیات ضداستعماری که از لحاظ مضمون و موضوع، فصل تازه‌ای در نظم و نثر پدید آورده و به سهم خود ادبیات ایران را تنوع بخشیده، حکایت مبارزات ملت ایران علیه امپراتوری‌های استعمارگر و تجاوزکاری است که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی سرتاسر کره زمین را میدان تاخت و تاز و غارتگری خود قرار داده بودند و اگر بپذیریم که ایران پیش‌تاز نهضت‌های ضداستعماری ملل و اقوام نیمکره شرقی در تاریخ معاصر جهان بوده و این ویژگی در ادبیات میهن‌مان تبلور یافته است، می‌توان نتیجه گرفت که ایران آغازگر و مبتکر ادبیات ضداستعماری در کشورهای آسیایی و آفریقایی می‌باشد. کثرت شاعران مبارز ایران، تنوع رویدادهای استعماری در جهان و بازتاب آن در ادبیات فارسی، فضل تقدّم در این نوآوری و ابداع و در نتیجه این جایگاه رفیع ادبی و افتخارآفرین را به شاعران ایران ارزانی داشته است.

«پیشینه ادبیات ضداستعماری به دوره جنگ‌های روسیه علیه ایران بازمی‌گردد که در آغاز، ادب جهادی نامیده می‌شد و از آن پس تا استقرار نظام مشروطه راه تعالی را می‌پیمود» (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۶۸). سیری کوتاه در تاریخ ادبیات ضداستعماری نشان می‌دهد که این نوع ادبی پس از استقرار مشروطیت تا خلع قاجار از سلطنت، هم‌چنان به حرکت تعالی‌بخش خویش ادامه می‌داد و با پیش آمدن جریان جنگ جهانی دوّم و اشغال ایران توسط نیروهای استعمارگر و وقایع مهم پس از آن (نهضت ملی شدن صنعت نفت، پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس) به اوج خود رسید.

گستره وسیع ادبیات ضداستعماری و پایداری، ما را بر آن می‌دارد که حداقل در

موضوع جنگ‌های روس با ایران، درباره این اصطلاح اندکی دقیق‌تر شویم. فارغ از گرفتار شدن در بند لفاظی، در کنار اطلاق این سه عنوان به شعر دوره جنگ‌های روس با ایران [جهادی، درباری، ضداستعماری] صاحب این قلم معتقد است که با توجه به خصوصیات دوره جنگ‌ها و ویژگی‌های این اشعار، عبارت «ادبیات پایداری» مناسب‌ترین اصطلاح برای شعر دوره‌ای است که در رابطه با جنگ‌های روس و ایران سروده شده‌اند.

پیشینه پژوهش

بررسی واکنش شاعران فارسی‌گوی ایران عصر قاجار در برابر اشغال سرزمین‌های قفقاز، نخستین بار توسط یحیی آراین‌پور و در قالب اشاره‌ای کوتاه در مقدمه جلد اول کتاب *از صبا تا نیما* آغاز شد. این اشاره کوتاه کافی بود تا نویسنده معاصر، هدایت‌الله بهبودی در سال ۱۳۷۱، در رساله‌ای کم‌حجم تحت عنوان *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس* به صورت جدی، مسئله بازتاب جنگ‌های ایران و روس در شعر فارسی را بررسی نماید. حدود ده سال پس از بهبودی، عبدالرضا سیف کتاب *ادبیات پایداری در جنگ‌های ایران و روس* را به چاپ سپرد که در مقایسه با اثر بهبودی به مطلب جدیدی نداشت. هم‌چنین در رابطه با موضوع ادبیات و جنگ‌های ایران و روس تاکنون مقاله‌ای مستقل تألیف نشده است.

روش‌شناسی پژوهش

روش اصلی این پژوهش با توجه به ماهیت آن، توصیفی و تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری مفاد آن اغلب از منابع کتابخانه‌ای به‌ویژه نسخ موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی استفاده شده است. در این مقاله به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر، روش تحلیل محتوای ابیات و سروده‌های شاعران دوره قاجار به کار گرفته شده؛ به طوری که مؤلف، بازتاب جنگ‌های ایران و روس در شعر عصر و قاجار را بر پایه دواین شاعران مطرح ایران در آن عصر و با در نظر گرفتن موضع آن گویندگان در برابر اشغال قفقاز مورد بررسی قرار داده است.

چارچوب مفهومی

در این مقاله، با بررسی دیوان قائم مقام فراهانی، خاوری شیرازی، فتحعلی‌خان صبا و حکیم هیدجی زنجانی به‌عنوان گویندگان طراز اول و شاخص عصر قاجار، نخستین

تجربه‌های شعر فارسی در ورود به حوزه موضوع‌های اجتماعی و سیاسی مورد مذاقه قرار گرفته است. براساس نتایج به دست آمده در این مقاله، باید گفت واکنش شاعران در برابر اشغال قفقاز جانی تازه در کالبد شعر محضر فارسی در دوره مورد نظر دمید و بدین سان شعر بیداری ایران را پی‌ریزی کرد.

پیشینه بازتاب جنگ‌های روس و ایران در شعر فارسی

براساس شواهد تاریخی، یکی از نخستین تاخت و تازهای روس علیه ایران در سال ۳۳۲ هجری قمری به شهر بردعه صورت گرفت که با دوّمین سال سلطنت نوح‌بن نصرین احمدبن اسمعیل سامانی معروف به امیراحمد مقارن بود (جمالزاده، ۱۳۷۲: ۳۲). خوشبختانه درباره این هجوم که ظاهراً «چهارمین هجوم روس‌ها به خاک ایران» بوده است، اسناد مهم و متعددی وجود دارد که از آن جمله می‌توان از *الکامل فی التاریخ* ابن‌اثیر و *زبده‌التواریخ* حافظ ابرو نام برد (جمالزاده، ۱۳۷۲: ۳۵).

روایت نظامی گنجوی از جنگ‌های روس و ایران

راجع به تاخت و تاز روس‌ها به شهر بردعه قفقاز شرحی در منظومه *اسکندرنامه* نظامی گنجوی است که باید از آن به‌عنوان نخستین بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی یاد کرد. دفاع سربازان دلیرایران به‌ویژه مردم میهن‌دوست قفقاز از حریم کشورمان در این سروده از نظامی گنجوی، روایتی از نخستین ابیات شعر پایداری ایران‌زمین است.

جمالزاده بر این نظر است جریان منظوم در اسکندرنامه «ظاهراً در باب همین هجوم چهارم روس‌هاست که نظامی با بعضی افسانه‌های شاعرانه دیگر مخلوط نموده است» (جمالزاده، ۱۳۷۲: ۳۸).

عبدالحسین زرین‌کوب نیز با اشاره به علاقه نظامی مبنی بر به نظم کشیدن لشکرکشی روس به بردعه، بدین خاطر که «بردع و سرزمین ارمن و ابخاز، موطن و منشاء خود او بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱۸۲)، اظهار می‌دارد «نظامی که ظاهراً قصه این لشکرکشی را از مآخذ نصرانی محلی، تلقی کرده است و یا از افواه اقوام این نواحی (ارمنی یا گرجی) شنیده است، ماجرای رفتن اسکندر به قیچاق و بردع را با ذوق و علاقه خاصی نقل می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

جریان داشتن حکایت حمله روس به ایران در سرزمین‌های قفقازی در سده حیات

نظامی قطعی است، چنانچه خاقانی شروانی شاعر هم‌عصر و همسایه نظامی نیز این جنگ‌ها را به نظم کشیده که البته تفاوت‌های جزئی با داستان نظامی دارد.

در هر حال باید گفت نظامی نخستین شاعر سپیده‌دم شعر پایداری است که در باب هجوم روس‌ها به ایران، به واکنش برخاسته است. او اگرچه این واقعیت تاریخی را با ظرافت‌های شاعرانه و هنرهای شعری آرایش داده، اما نباید در اصالت حادثه تردید کرد. البته چون در شعر خاقانی نیز اشاراتی به هجوم روس‌ها دیده می‌شود، ظاهراً نخستین بازتاب‌ها به این جریان‌ها و تجاوزها در شعر شاعران سبک آذربایجانی و گویندگانی که در سرزمین‌های قفقازی ایران می‌زیسته‌اند، تجلی یافته است.

در شرح و توضیح چگونگی حمله روس‌ها به سرزمین قفقاز و مقابله اسکندر با آنها این‌گونه آمده است:

پس از آن‌که اسکندر، خاقان چین را بدرود می‌کند، روی به ماوراءالنهر می‌نهد. در این سفر، سمرقند را بنا می‌کند و اندیشه بازگشت به روم در سر می‌افکند که ناگاه حاکم و پهلوان ناحیه ابخاز، «دوالی» نام، از تجاوز روس‌ها به خاک بردعه به اسکندر شکایت می‌برد و از او تقاضای یاری می‌کند. دوالی می‌گوید که روسیان بردعه را با خاک یکسان کرده و «نوشابه» ملکه بردعه را که اسکندر در سفر پیشین دل به مهر او بسته بود، به اسارت برده‌اند. «شاه از این خیر سخت در تاب می‌شود و برای دفع روس‌ها و آزاد کردن بردع و نوشابه، عزم جزم می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱۸۶) و به دشت قبچاق روی می‌نهد در این دشت نبردی سخت بین اسکندر و فرمانده سپاه روس؛ قنطال، روی می‌دهد و در مدت هشت روز نبردهای تن به تن، بسیاری از سربازان دو طرف به کام مرگ کشیده می‌شوند. در هشتمین روز از نبرد، اسکندر شکستی سخت به سپاه روس وارد می‌کند و فرمانده قشون روس را در کمند می‌آورد. جنگ روس و ایران با پیروزی اسکندر و آزادی «نوشابه» از دام روس پایان می‌یابد.

روایت منظوم این حکایت نظامی گنجوی این‌گونه بیان کرده است:

دوالی که سالار ابخاز بود	به نیروی شه گردن افراز بود
دوال کمر بسته بر حکم شاه	بسی گرد آفاق پیموده راه
که فریاد شاه‌ها زبیداد روس	که از مهد ابخاز بستد عروس
به تاراج برد آن بر و بوم را	که ره بسته باد آن پی شوم را
جز از کشتگانی که تنوان شمرد	خرابی بسی کرد و بسیار برد
در انبار آکنده خوردی نماند	همان در خزینه نوردی نماند

همان ملک بردع برانداختند
همه شهر و کشور به هم برزدند
بینی که روسی در این روز چند
ز روسی نجوید کسی مردمی
بشورید شاهنشاه از گفت او
که چون یافت اسکندر فیلقوس
نخفت آن شب از عزم کین ساختن
بدان تا کند عالم از روس پاک
سوی روسی آورد یک ترکناز
ز روسی بسی خون و خون ریختند

یکی شهر پرگنج پرداختند
ده و دوده را آتش اندر زدند
به روم و به ارمن رساند گزند
که جز گوهری نیستش ز آدمی
زیباداد بر خانه و جفت او
خبرهای ناخوش ز تاراج روس
زهرگونه با خود برانداختن...
قرارش نمی بود در آب و خاک
چو تند اژدهایی دهن کرده باز
گرفتند و کشتند و آویختند

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۸: ۱۱۱۷)

روایت خاقانی شروانی از جنگ روس با ایران

پس از هجوم چهارم روس‌ها در سال ۳۳۲ هجری قمری که شرح منظوم آن به نقل از *اسکندرنامه* نظامی گنجوی درج شد، ظاهراً این قوم، قریب به دو قرن و نیم اقدام به تاخت و تاز جدی در نواحی شمالی ایران نکردند. بنابراین براساس منابع تاریخی پنجمین هجوم ویرانگر روس‌ها، در سال ۵۷۰ یا ۵۷۱ هجری قمری و در شهر تاریخی «شروان» اتفاق افتاده که مقارن با سلطنت شیروانشاه ابواسحاق ابراهیم اخستان اول (پسر ابوالمظفر منوچهر) بوده است.

ظاهراً منابع و متون تاریخی در باب این هجوم، سکوت کرده‌اند. در این سال‌ها «تاریخ روسیه به کلی مغشوش و تاریک است و تاکنون در خصوص هجوم پنجم دیده نشده که در نوشتجات تاریخی که از آن زمان مانده، ذکری رفته باشد و عجالتاً یکتا سند مستقیمی که در دست است و صراحتاً ذکر این مسئله را می‌نماید، دو قصیده از خاقانی است» (جمالزاده، ۱۳۷۲: ۴۶).

غفار کندلی - خاقانی‌پژوه - هم بر این نظر است که «حوادث سال ۵۷۰ هـ ق در تاریخ دولت شروان، حادثه بزرگ و مهمی بود و خاقانی در اشعاری که در این زمان سروده، روند جنگ‌ها را به تفصیل باز گفته...» (کندلی، ۱۳۷۴: ۴۸۲).

نکته جالب در نوشته‌های کندلی این است که به نظر وی خود خاقانی در میدان جنگ با روس حضور داشته است. البته توصیف‌های دقیق و تصویرسازی شاعر از صحنه‌های رزم، نظر این خاقانی‌پژوه را تأیید می‌کند. اگر چنین باشد خاقانی به‌عنوان

یکی از شاعران بلندپایه شعر فارسی از جمله گویندگان طراز اول در تاریخ ادبیات پایداری محسوب خواهد شد که خود سلاح بر کف به دفاع از حریم ایران عزیز پرداخته است. کندلی آورده است: «خاقانی که خود در صف اول دلیران شروان برای دفاع از وطن به پا خاسته بود، در این جنگ‌ها دست یاری به خاقان داده در کنارش می‌جنگید» (کندلی، ۱۳۷۴: ۴۷۸). این خاقانی پژوه، اشعار شاعر بزرگ شروان در خصوص جنگ روس با ایران را از «نخستین منابع تاریخ شروان» به‌شمار می‌آورد که در تهییج ساکنان شهر برای دفاع از تمامیت ارضی کشور بسیار مؤثر بوده است.

از توصیف‌های که عبدالحسین زرین‌کوب در باب روایت خاقانی از این جنگ‌ها به دست می‌دهد، چنین به ذهن می‌آید که زرین‌کوب نیز معتقد به حضور خاقانی در این جنگ‌ها بوده، اما وی تصریحی در این باب ندارد. زرین‌کوب می‌گوید: «از قصاید خاقانی چنین برمی‌آید که حمله و هجوم [روس‌ها] از دو جانب بوده است، هم از جهت زمین و از جانب دریا. خاقانی دعوی می‌کند که ۷۳ کشتی از روس‌ها خراب شده است و بالاخره جزیره «روناس» و «لنبران» را به‌عنوان مرکز عملیات جنگی بر ضد روس‌ها نام می‌برد... اگر گفته خاقانی درست باشد به نظر می‌آید که دریانوردان روس در این جنگ همان مسیری را طی کرده باشند که در ایام قدیم یعنی حدود ۳۳۲ هجری قمری (۹۴۲ میلادی) نیز در یک حمله و هجوم دیگر پیموده بودند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۴۲). چنانچه نظر صریح غفار کندلی و نوشته تلویحی زرین‌کوب درباره حضور خاقانی در میدان نبرد درست باشد، روایت خاقانی از پنجمین هجوم روس به ایران که به نظر محمدعلی جمال‌زاده تنها روایت موجود است، بایستی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار باشد. خلاصه روایت خاقانی چنین است که:

«در عهد سلطنت شروانشاه اخستان بن منوچهر (احتمالاً بین ۵۳۰ و ۵۸۳ هجری قمری) روس‌ها به همراهی خزرها در سواحل جنوب غربی دریای خزر برای تصرف شروان به سمت سرزمین‌های قفقازی هجوم نموده و حتی چندگاهی در شماخی اقامت داشته‌اند. کشتی‌های ایشان که عبارت از ۷۳ فروند بوده در جزیره روناس لنگر می‌اندازند، که جملگی توسط اخستان در فصل «تموز» منهزم می‌گردند. اگرچه خاقانی از عده روس‌ها سخنی نمی‌گوید، ولی «از آنجا که که دست غارت آنها تا لنبران هم دراز شده بود، این خود می‌رساند که عده آنها بسیار بوده است» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۹). دریانوردان روس به روایت خاقانی همان مسیری را در هجوم پنجم انتخاب کرده‌اند که در حمله سنه ۳۴۲ هجری قمری از آن مسیر به قفقاز تاخته بودند. سپاهیان روس

افزون بر دریا، از راه زمین نیز به شروان می تازند که البته «تیر شهاب‌رنگ» اخستان، «زهرة» متجاوزان را آب و آن «مبتران» را «بریده حنجر» می‌سازد. روایت منظوم این حکایت را خاقانی شروانی این‌گونه بیان کرده است:

قصیده اول خاقانی

صبح است کمانکش اختران را	آتش زده آب پیکران را...
در گردن گردنان خزران	افکنده کمنند خیزران را
پاکو، به بقاش، باج خواهد	خزران وئی و زره‌گران را
شمشیرش از آسمان مدد یافت	فتح دربند و شابران را
صاحب غرضند روس و خزران	منکر شده صاحب افسران را
تیغ تو مزوری عجب ساخت	بیماری آن مُزوران را
فتح تو به جنگ لشکر روس	تاریخ شد آسمان قران را
رایات تو روس را علی روس	صرصر شده ساق ضیمران را

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۸)

قصیده دوم خاقانی

این تویی، از غمزه، غوغا در جهان انگيخته	نیزه بالا خون، بدان مُشکین سنان انگيخته...
هود همت شهریاری، نوح دعوت خسروی	صرصر از خزران و توفان از آن انگيخته
هیبت او مالک آیین و ژبانی خاصیت	دوزخ از دربند و ویل از شابران انگيخته
کشتی از بس زار گشته - گشتزاری گشته، لعل	سرِ ذروده، وز تن آواز امان انگيخته
کشته یک نیم و گریزان، خسته، نیمی رفته باز	مرگشان تبها، زجان ناتوان انگيخته
از سر کفار روس انگيخته گردی، چنانک	از سران روم، شاه البارسلان انگيخته
سهم شاه انگيخته امروز، در دربند روس	شورش کان سگدلان در شیرلان انگيخته

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۳۲)

بازتاب جنگ‌های روس و ایران در شعر عصر قاجار

نقطه اوج تخاصم در روابط روس با ایران، تجاوز این کشور به خاک میهن ما، در عصر قاجار بوده است. زیرا با شکست ایران در دو دوره جنگ‌های روس و ایران، بخش بزرگی از سرزمین‌های قفقاز به روسیه تزاری واگذار شد و هفده شهر ایران به اشغال روسیه درآمد. به گواهی تاریخ این شکست عبرت‌آموز، اگرچه از حیث ورود ایران به دنیای جدید و آشنایی سپاهیان ما با ابزارآلات مدرن، دستاوردهایی داشت؛ لکن در میان ایرانیان آن سوی ارس موجی از یأس و ناامیدی، حسرت به‌بار آورد.

در پی اشغال سرزمین‌های قفقاز دو گروه از طبقات جامعه ایرانی با ورود به عرصه اجتماع، به واکنش در برابر این رویداد مهم پرداختند. ابتدا روحانیت شیعه ایران با صدور فتاوی‌های جهاد، سربازان و مردم ایران را به مقابله در برابر دشمن متجاوز تحریض کردند. بر اساس منابع تاریخی، چنانچه روحانیت ایران در این برهه از تاریخ ایران، وارد تحولات سیاسی نمی‌شد، وضعیت جامعه بیش از پیش نابسامان می‌گردید. شاید اولین نتیجه امتناع روحانیت از دخالت در جنگ‌های روسیه و ایران، واگذاری بخش‌های دیگری از کشور به روس‌ها بود.

شاعران به‌عنوان طبقه دیگری از نسل با نفوذ جامعه ایرانی، طی این جنگ‌ها به صحنه آفرینش‌های هنری و ادبی کشیده شدند و با ضبط منظوم تاریخ جنگ‌ها، نوع جدیدی از ادبیات ایران و شعر فارسی را بنیان گذاشتند. اهمیت کار شاعرانی که در این برهه از تاریخ ایران به شعر جهادی و ضد اشغالگری روی آوردند زمانی مشخص می‌شود که بدانیم «فرهنگ و ادب ایران در دوره قاجار و قبل از آن به تقلید و ابتذال گراییده بود و حتی در دوره قاجار با پدید آمدن سبک بازگشت که در حقیقت تقلید از دوره‌های گذشته (خراسانی و عراقی) بوده آخرین نفس‌های حیات خود را در جدایی از مردم و جامعه می‌کشید» (بهبودی، ۱۳۷۱: ۳۵). این ادبیات محتضر، با حمله روس‌ها و دست‌اندازی دولت بیگانه به خاک ایران و ورود جامعه ادبی به صحنه سیاسی و اجتماعی، حیاتی تازه یافت و در کنار مردم به میدان مبارزه وارد شد.

با ورود شاعران قاجار به صحنه جنگ‌های روس با ایران و ارائه تصویری روشن از وضعیت کشور، معلوم شد که سبک بازگشت و شکل‌های ادبی و طرز بیان آن پاسخگوی نیازمندی‌های فرهنگی و ادبی زمان نیست و این‌گونه است که باید سرآغاز و طلوع تجدید در شعر فارسی را در بازتاب جنگ‌های روس و ایران در شعر عصر قاجار جستجو کرد؛ چنانچه سرآغاز ورود ایران به اندیشه‌های نوین اجتماعی نیز همین رویداد مهم است.

باید گفت تحول عظیمی که در ادبیات دوره بیداری عصر مشروطه و در شعر پیشگامان آزادی‌خواهی و تجدیدطلبی رخ داد، ریشه در شعر شاعرانی دارد که به بازتاب جنگ‌های روس و ایران در شعر پرداختند. ریشه‌ای که بعدها درخت «تجدد ادبی» از آن بارور و مثمر شد.

یحیی آرین‌پور جلد اول کتاب *از صبا تا نیما* را با بحثی از «جنگ‌های روس و ایران» آغاز می‌کند و شروع «نهضت تجدیدخواهی از آذربایجان» را به واسطه هم‌جواری

با روسیه و سرزمین‌های قفقازی (محل رویداد جنگ‌ها) می‌داند (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ج ۱: ۵). وی در رأس این پیشگامان، از میرزا عیسی قائم‌مقام یاد می‌کند که نخستین کسی است که به تدوین رساله جهادی علمای شیعه در جریان جنگ‌های روس و ایران پرداخت و تحولی عظیم در نثر فارسی معاصر ایجاد کرد.

در هر حال شاعران ایران در عصر قاجار، با تأثیرپذیری از تحولاتی که در شهرهای قفقازی ایران روی داد، شعر و ادب فارسی را وارد مرحله نوینی از تاریخ ادبیات ایران کردند. این مرحله جدید از شعر و ادب فارسی، حکایت جدایی‌بخش‌هایی از شهرهای ایران از دامان مام وطن، حسرت مردمانی جدای مانده از وطن، داستان دلاوری سربازان شجاع ایران به‌ویژه فداکاری عباس میرزا، فرمانده قشون ایران در جنگ‌ها و تلاش او برای بازپس‌گیری هفده شهر اشغال شده ایران است که تداوم این حرکت، در انقلاب مشروطیت و سرانجام اندیشه حکومت قانون و انقلاب اسلامی تبلور یافت.

در ادامه با ارائه شواهدی از شعر دوره قاجار، به بررسی بازتاب جنگ‌های روس و ایران در آثار برخی از سرایندگان معروف آن عصر به‌عنوان پیشگامان ادبیات پایداری در ایران پرداخته می‌شود:

قائم‌مقام فراهانی و جنگ‌های روس با ایران

یکی از چهره‌های شاخص و به بیانی درست‌تر «شاخص‌ترین چهره ادبی عصر قاجار» که در پی‌ریزی ادبیات ضد اشغالگری و بازتاب جنگ‌های روس و ایران در شعر، نقش بی‌بدیلی داشته، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی است. وی پس از درگذشت برادرش میرزا محمدحسن فراهانی به تبریز رفت و به‌عنوان جانشین او، وزیر دستگاه عباس میرزا نایب‌السلطنه شد و این چنین به‌طور مستقیم با جنگ‌های روس و ایران ارتباط یافت.

قائم‌مقام فراهانی در میداین نبرد با روس حضور داشت و در جریان جزئیات امور جنگ بود. بنابراین دیوان شعر او مهم‌ترین منبع منظوم برای آگاهی از مسائل جنگ‌های روس و ایران است؛ به‌ویژه این‌که هیچ تردیدی در فضایل اخلاقی، خیرخواهی و صداقت گفتار او وجود ندارد. «اهمیت اشعار قائم‌مقام در آن است که وی برخلاف معاصران خود، که هیچ‌گونه اشاره‌ای به حوادث زمان خود نمی‌کنند، در بعضی از این اشعار از وقایع و پیشامدهای روز سخن می‌دارد» (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۷۴).

قائم‌مقام فراهانی را فردی آشنا به سیاست و کشورداری دانسته‌اند. وی در برهه‌ای از جنگ‌های روس و ایران، با تداوم جنگ مخالفت کرد و علت آنرا «عدم وجود زمینه‌ها و شرایط لازم برای رویارویی با دشمن» دانست؛ منتها این مخالفت به «ترس» و «خیانت

به پادشاه و ایران» حمل شد و منجر به تبعید او گردید. نقش بی‌بدیل او در جنگ‌های روس و ایران به قدری مهم و ممتاز است که اغلب نویسندگان انگلیسی و برخی جاسوسان این کشور نتوانسته‌اند بغض خود را از او کتمان کنند (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۶۴).

شاید براساس همین تنگ‌نظری‌ها و بغض‌ها بوده که برخی از نویسندگان از «تلاش حکومت» برای انهدام اشعار قائم‌مقام خبر می‌دهند. گفته می‌شود «بعد از مرگ شاعر، حکومت به تکاپو افتاد تا جایی که ممکن است شعری از قائم‌مقام برجا نگذارد. جامع اشعار قائم‌مقام می‌گوید که [حکومت] در پی این جست‌وجو سی هزار بیت از اشعار قائم‌مقام را از بین برد و فقط ۱۵۰۰ بیت باقی ماند» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۷۵). زیرا قائم‌مقام فراهانی یکی از دلایل شکست ایران از قوای نظامی روس را حضور نیروهای بزدل و وابسته به قدرت‌های خارجی در میان رجال ایرانی می‌دانست.

یکی از این چهره‌های دورو که قائم‌مقام در دیوان خود چند قصیده در مذمت و سرزنش او سروده است، «اللهیارخان آصف‌الدوله» می‌باشد. وی در یکی از قصاید خود با اشاره به این‌که آصف‌الدوله از مقابل نیروهای روس گریخته و به اصطلاح میدان جنگ را ترک کرده است می‌گوید:

بگریز بهنگام که هنگام گریز است

رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است

جان است نه آن است که آسایش توان داد

بشناس که آسان چه و دشوار چه چیز است

آن آهوی رم دیده که در یک شب و یک روز

از رود زکم آمده تا دیزج و دیز است

از رود ارس بگذر و بشتاب که اینک

روس است که دنبال تو برداشته ایز است

نه دشمن روس است و نه در جنگ و جهاد است

بل تازه عروس است و پی جمع جهیز است

(قائم‌مقام، ۱۳۶۶: ۱۷۷)

قائم‌مقام فراهانی در شعر دیگری که در دیوان او به «قصیده نونیه» اشتها یافته، از دست هم‌وطنان نادان شکایت می‌کند. وی این شعر را بعد از شکست مجاهدان ایرانی در آذربایجان که موجب شکست و هزیمت ولیعهد نیز شد، سروده است (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۷۴). این قصیده حاصل و نتیجه‌جریانی است که «کارها را خراب و اختیار از کف سردار لشکر (عباس میرزا) به در برد» (قائم‌مقام، ۱۳۶۶: ۱۰).

قائم‌مقام در عین حال، در ابیات میانی این شعر توصیف‌های زنده‌ای از جریان جنگ‌ها به دست می‌دهد و با به تصویر کشیدن میدان کارزار، هم سخن از فرار عده‌ای از سپاهیان به زبان می‌آورد و هم به مقاومت گروهی دیگر از سپاهیان اشاره می‌کند:

آه از این قوم بی‌حمیت بی‌دین گُرد ری و ترک خمسه و لُرقزوین
عاجز و مسکین هر چه دشمن و بدخواه دشمن و بدخواه هر چه عاجز و مسکین
دشمن از ایشان به عیش و شادی و عشرت دوست از ایشان به آه و ناله و نفرین
(قائم‌مقام، ۱۳۶۶: ۱۲۷)

قائم‌مقام فراهانی هم‌چنین یکی از مشهورترین اشعار دیوان خود را در «شکست ایران و استیلای روس از روی دلتنگی» سروده و در آن ضمن برشمردن برخی اصطلاحات نظامی روسی، شکست ایران و حادثه جنگ‌ها را یکی از «بازیچه‌های بسیار روزگار» دانسته است:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد
مهر اگر آرد بسی بی‌جا و بی‌هنگام آرد
قهر اگر دارد بسی ناساز و ناهنجار دارد
گه به خود چون زرق کیشان تهمت اسلام بندد
گه نظر با پلکنیک و با کپتان و افسر
گه به تبریز از پطر بورخ اسپهی غلاب راند
گه کروری چند از این جا برهیونان بار دارد
(قائم‌مقام، ۱۳۶۶: ۷۳)

قائم‌مقام فراهانی در این شعر با بیان این که «گرگ مردم‌خوار» روسیه تزاری، لشکر سربازان ایرانی را به کام و دندان کشیده، به لشکرکشی روس به فرماندهی پاسکویچ از پترزبورخ اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که در پی انعقاد قرارداد ننگین ترکمانچای که به امضای آصف‌الدوله و ابوالحسن خان ایلچی رسید، مقرر شد ایران ده کرور تومان (معادل پنج میلیون تومان) به‌عنوان غرامت جنگ به روسیه بپردازد. عباس میرزا مجبور شد برای پرداخت این خسارت که به‌طور اقساطی واریز می‌شد، از فروش وسایل شخصی خویش حتی طلا و جواهر همسرش نیز دریغ نورد.

خاوری شیرازی و جنگ‌های روس و ایران

میرزا فضل‌الله شریفی‌الحسینی بن عبدالنبی متخلص به «خاوری شیرازی» از شاعران و نویسندگان دربار فتحعلی‌شاه است. اثر معروف خاوری شیرازی در رابطه با جنگ‌های روس و ایران، **تاریخ ذوالقرنین** نام دارد که شامل حوادث سال‌های ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ هجری قمری است.

مؤلف، این کتاب تاریخی را به سبک سالنامه نگاشته و برای هر سال بهاریه‌ای آورده و وقایع ایام و سال را برشمرده است... [او] جلد اول کتاب را **نامه خاقان** و جلد دوم کتاب را **رساله صاحبقران** نامیده است» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۵).

تاریخ ذوالقرنین اگرچه یکی از مهم‌ترین منابع برای مطالعه رویدادهای عهد قاجار است، لکن همانند **مآثر سلطانیه** میرزا عبدالرزاق مفتون دنبلی یکی از کامل‌ترین منابع برای بررسی جنگ‌های روس و ایران می‌باشد. مؤلف در مقطعی از نبردها در میدان کارزار بوده و در موکب فتحعلی‌شاه حضور داشته است، بنابراین روایت مستقیم او می‌تواند از حیث بررسی جزئیات حوادث جنگ‌ها مفید باشد.

خاوری که «دیوانی به قدر پنج هزار بیت از اقسام شعر مسمی به مهر خاوری» دارد (بهبودی، ۱۳۷۱: ۵۴). در بیان فرازهای مهم از **تاریخ ذوالقرنین** در رابطه با جنگ‌های روس با ایران، کلام خود را در لباس نظم عرضه کرده و حوادث تأثیرگذار این نبردها را به شعر درآورده است. بنابراین به منظور بررسی بازتاب این جنگ‌ها در شعر عصر قاجار، مهم‌تر از **دیوان خاوری** که عمدتاً در مدح و عشق و توصیف است، **تاریخ ذوالقرنین** را باید مورد مطالعه قرار داد. ویژگی عمده شعر خاوری شیرازی در رابطه با جنگ‌های روس و ایران، سرودن «ماده تاریخ» برای این دوره از تاریخ ایران است.

براساس نوشته غلامحسین زرگری‌نژاد در مقدمه **احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد** سرگور اوزلی، وزیرمختار بریتانیا در ایران، که دخالت‌های بسیاری در جریان جنگ‌های روس با ایران داشت، با تغییر یافتن معادلات بین‌المللی در پی تعیین تکلیف نهایی جنگ‌ها برآمد و «سعی کرد تا تمام امکانات را برای شکست ایران به کار گیرد. اولین اقدام سرگور اوزلی در این جهت با صدور دستور اکید به تمام صاحب‌منصبان انگلیسی مستقر در اردوگاه نظامی ایران مبنی بر ترک فوری قشون ایران و عدم مشارکت در جنگ آغاز شد» (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۵۶). سرداران روس نیز با اظهار مسرت از عهدشکنی انگلیس در مساعدت به ایران، تصمیم گرفتند با حمله ناگهانی به سپاهیان ایرانی در قلعه لنکران و شبیخون به سربازان، ضربه نهایی را بر پیکره ایرانیان وارد کنند.

به نوشته فضل‌الله خاوری شیرازی در *تاریخ ذوالقرنین* «روسیه خیره گشته و... روانه لنگران شدند و در شب تاسوعای سنه یک هزار و دویست و بیست و هشت، یورش به آن قلعه متین برده... علی‌الصباح که سر بریده مهر از طشت خونین افق جلوه نمود، معلوم گردید که کشتی جان احدی از فرقه اسلام در آن شب ظلام از آن بحر خونخوار به سلامت نگذشته و عرصه قلعه لنگران به مناسبت روز عاشورا چون دشت کربلا از خون شهیدان دین رنگین گشته است...» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۵).

آه آه از جور روس بدنهاد	وای وای از قتل قلعه لنگران
شام تاسوعا در آن دلکش حرم	کربلایی شد به پا از هر کران
از مسلمانان بسی شد کشته حیف	آف به قوم روسی خذلان نشان
این بنی اصفریقین مروانی‌اند	با چنین اعمال بد، بدتر از آن
آسمان گر خون بیارد زین عزا	نیست این معنی غریب از آسمان
شام تاسوعا فزون شد حزن خلق	زانکه افزون شد عزای انس و جان
خاوری تاریخ این قتل جدید	گفت: تاسوعا نه عاشورا بدان

(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۵۱)

یکی از عرصه‌های حضور درخشان عالمان متعهد شیعه در صف مبارزه و جهاد، جنگ‌های روس با ایران است. طی این نبردها (به‌ویژه در دوره دوم) بسیاری از روحانیون مقاوم شیعه، ضمن اعلان جهاد علیه روس منحوس، مسلمانان را به دفاع از کیان ایران و اسلام واداشتند. در این میان برخی از روحانیون و عالمان دین، ضمن صدور فتوای جهاد، خود نیز به همراه دیگر سپاهیان و سربازان در میادین جنگ حضور می‌یافتند که یکی از چهره‌های شاخص ایشان، مرحوم علامه سیدمحمد مجاهد طباطبایی است که در تاریخ جنگ‌های روس و ایران «پیشاهنگ جهاد» نام گرفته است و در توصیف حضور وی در میدان جنگ آورده‌اند:

«آیت‌الله مجاهد خود به همراه جمعی از علما و طلاب به ایران آمد و به مناطق جنگی عزیمت کرد. سفری که عاقبت منجر به رحلت آن فقیه گرامی گردید» (خندان، ۱۳۷۳: ۷۸). آیت‌الله سیدمحمد مجاهد پیش از سفر به مناطق جنگی نامه‌ای به شاه نوشت و به او هشدار داد که چنانچه جلو تعدی روس‌ها را نگیرد، خود برای این امر قیام خواهد کرد. اگرچه فتح‌علی‌شاه به خاطر موقعیت ویژه سیدمحمد مجاهد، فرمان جنگ با روس را صادر کرد، با وجود این در لحظه بحرانی نبردها، علامه شخصاً رهسپار جنگ با روسیه تزاری شد.

حضور علمای شیعه در صف مبارزه با لشکر متجاوز روس در تقویت روحیه سربازان دلیر ایرانی بسیار مؤثر بود. رضاقلی خان هدایت می‌نویسد: «روز جمعه هفدهم این ماه (ذیقعه ۱۲۴۱ قمری) عالی جناب سلاله‌الاطیاب آفاسیدمحمد اصفهانی (سیدمحمد مجاهد) مجتهد عصر و مفتی عهد... [با] بسیاری از علما و فضلاء هر بلد وارد اردوی خاقان (در چمن سلطانیه) شدند و در ... ورود این علما تمام خوانین و عظاما مقدم ایشان را استقبال کردند و عموم لشکریان اردو با سلام و صلوات و تکبیر و تهلیل در رکاب ایشان همی پیاده آمدند و همه غریب در اطراف انتشار یافت و عموم اهل ایران را تمنای موافقت و متابعت با پیشوایان دین «تخمیر گردید...» (نفیسی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۰۱).

علی‌رغم حضور سیدمحمد مجاهد و دیگر علمای شیعه در جنگ با روس، به دلیل ناکارآمدی فتحعلی شاه و خست او از یکسو و دخالت‌های انگلیس در روند مذاکرات از سوی دیگر، دوره دوم جنگ‌ها با شکست سخت سپاهیان ایران پایان یافت و نبرد روس با ایران در بد منزلی سرانجام گرفت.

سیدمحمد مجاهد با مشاهده شکست ایران که دلیل عمده آن سیاست‌های دخالت‌آمیز انگلیس و راهبرد نادرست فتحعلی‌شاه بود عازم سکونت‌گاه خود در قزوین شد، لکن از شدت غم و اندوه جدایی سرزمین‌های قفقازی ایران و اشغال این نواحی از کشورمان، در اندک زمانی بدرود حیات گفت.

خاوری شیرازی در قطعه شعری، ضمن برشمردن سجایای اخلاقی و معنوی سیدمحمد مجاهد، درگذشت او را حادثه‌ای ناشی از جدایی سرزمین‌های قفقازی و شکست ایران از روسیه می‌داند:

خردسالی بود و طبعش سالخورد
راه آذربایجان از سر سپرد
جمع گردیدند خیل ترک و کرد
طیش بی‌حد کرد و پای خود فشرد
چندیش می‌بود تن بی‌خواب و خورد
زیر بار این الم گردید خُرد

قطب دین سیدمحمد آن که علم
از ره شوق جهاد قوم روس
سیم پاشیدند قوم خاص و عام
جیش افزون برد و رخت خود نهاد
چندیش می‌بود جان بی‌خورد و خواب
آن که دوشش بار خلقی می‌کشید

(خاوری، ۱۳۸۰: ۶۳۰)

بنابراین در پی وخامت اوضاع سپاهیان ایران در روزهای پایانی جنگ‌های دوره دوم، کار به جایی رسید که سپاهیان تجاوزگر پاسکویچ فرمانده وقت قشون تزار، به

شهر تبریز رسیدند. عباس میرزا با مشاهده اوضاع، دست به کار شد و ضمن ملاقات‌های پی در پی با سران روس به همراه قائم‌مقام فراهانی، مجبور به پذیرش عهدنامه ترکمانچای شد تا بدین‌سان سپاه روس از تبریز خارج شود.

فتحعلی‌خان صبا و جنگ‌های روس و ایران

فتحعلی‌خان صبا یکی از معروف‌ترین و به بیانی بزرگ‌ترین شاعر دوره جنگ‌های روس و ایران است. وی از جمله شاعرانی است که ضمن تقرب به دستگاه دیوانی فتحعلی‌شاه، در دوره جنگ‌های روس و ایران در اغلب مسافرت‌های پادشاه از جمله سفرهای مختلف به آذربایجان و بازدید از مناطق جنگی همراه او بود. فتحعلی‌خان صبا علاوه بر شاعری، حکومت کاشان و قم را هم در اختیار داشت، مدت‌ها کلیددار مقبره حضرت معصومه (س) بود و در بسیاری از جنگ‌ها شاه را همراهی می‌کرد (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۸۸).

رضاقلی‌خان هدایت درباره حضور صبا در جنگ‌ها می‌نویسد: «در کمال جلال و عزت، ندیم محفل پادشاهی و در سفرها و غزوات سلطان، ملتزم رکاب او بوده است» (صبا، ۱۳۴۱: مقدمه). عبدالرزاق بیک مفتون دنبلی نیز با تأیید این قول، اظهار می‌دارد: «... با حقیر اُنسی و الفتی زائدالوصف داشت. یک - دوبار که موکب انجم شکوه دارای دوران زینت‌افزای ممالک آذربایجان گردید... انبساط خاطرش از ملاقات این ضعیف بود» (مفتون دنبلی، ۱۳۴۲: ۱۷).

تأکید برخی از نویسندگان به حضور فتحعلی‌خان صبا در میدان جنگ‌های روس و ایران در حالی مطرح می‌شود که یحیی آرین‌پور معتقد است صبا این سفر را ناتمام گذاشته است. «او [فتحعلی‌خان صبا] از طرف شاه یک سفر به آذربایجان و یک سفر به ترکستان مأموریت یافت و در سال ۱۲۲۸ هجری قمری که شاه برای شرکت در جبهه جنگ ایران و روس عازم آذربایجان شد، صبا همراه وی بود؛ ولی در چند فرسخی زنجان بیمار شد و به تهران مراجعت کرد» (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۲۲). با این حال گویا صبا غیر از این مورد مذکور، مسافرت‌های دیگری به آذربایجان داشته است. برخی از قصاید وی که در ارتباط با جنگ‌های روس و ایران است، نشان می‌دهد که او از مناطق جنگی و سرزمین‌های هم‌جوار با جنگ‌ها - مثلاً خوی و سعدآباد تبریز - دیدن کرده است.

گویا فتحعلی‌خان صبا در این مسافرت‌ها به‌ویژه سفر به آذربایجان برخی از نزدیکان نسبی خود را نیز به همراه داشته است. یکی از این نزدیکان، برادرزاده صبا بود که طبع

شعر داشت و «صبوری» تخلص می‌کرد. صبوری در یکی از مسافرت‌ها (گویا همان سفری که صبا به علت بیماری آن را نیمه‌کاره گذاشت) به آذربایجان رفته و در درگیری با سپاهیان روس، به درجه رفیع شهادت نائل آمد. «میرزا احمدخان صبور برادرزاده ملک الشعرا فتحعلی خان صبا که مردی ادیب و نکته‌سنج بود... در دفترخانه عباس میرزا در آذربایجان به انشای رسایل می‌پرداخت و در سال ۱۲۲۸ هجری قمری به نیت جهاد در جنگ روس شرکت کرده شهید می‌شود و قبرش در طالش است (صبا، ۱۳۴۱: ۴۱). محمدامین ریاحی درباره این شاعر شهید می‌نویسد: «بعد از استقرار عباس میرزا در تبریز، میرزا احمد [صبوری] به آذربایجان شتافت و در سلک دبیران و منشیان و مستوفیان درآمد. سرانجام شوق جنگ و ستیز با دشمن مهاجم دامنگیرش شد و به نظام جدید عباس میرزا پیوست... در سال ۱۲۲۶ هـ ق میرزا احمد به دشمن حمله کرد و پیروزی یافت ولی در اوایل محرم ۱۲۲۸ در جنگ ارگون (بین طالش و آستارا) که ایرانیان شکست خوردند، او پایداری کرد و در میان جنگ به دست روس‌ها به شهادت رسید. دیوان کامل صبور شهید به خط خود او شامل حدود پنج هزار بیت در اختیار نواده‌اش زین‌العابدین موتمن است...» (امین ریاحی، ۱۳۷۸: ۲۷۰).

مهم‌ترین حادثه‌ای که باید در خصوص زندگی شعری صبا و جنگ‌های روس و ایران گفت، دستور ویژه فتحعلی شاه به او مبنی بر به نظم کشیدن تاریخ جنگ‌های روس و ایران و روایت منظوم این حادثه است. آراین‌پور در این رابطه آورده است: گویا در بازگشت از مسافرت آذربایجان از شاه دستور یافت تا کتابی در بحر تقارب (به وزن شاهنامه فردوسی) به نام **شاهنشاهنامه** به نظم آورد و صبا آن را در مدت سه سال در چهل هزار بیت به اتمام رسانید» (آراین‌پور، ۱۳۷۸: ۲۲).

اگرچه بر روال سنت قصیده‌سرایی در شعر فارسی، مضمون عمده قصاید صبا، مدح پادشاه و توصیف نایب‌السلطنه عباس میرزا است، لکن وقوع جنگ‌های روس و ایران در دوران حیات شاعری صبا، موجب شد تا معیار حاکم بر ارزش‌های شعری او در قصاید، مربوط به مدح پادشاه و شرح دلاوری شاه در جنگ و توصیف شجاعت و کشورگشایی ممدوح باشد. به عبارتی چنان‌چه قبول کنیم، جنگ‌های روس و ایران معیار حاکم بر فضای ارزش‌های شعر مدحی را تغییر داد و «شجاعت و دلاوری» به ویژگی بارز شاه کشور تبدیل شد، این ممیزه بیش از هر شاعر دیگر، در آثار فتحعلی خان صبا قابل رؤیت است.

بخش عمده‌ای از قصاید صبا به‌طور تلویحی و غیرمستقیم در حال و هوای جنگ است. توصیف کمال عباس میرزا، خطاب به شمشیر پادشاه، وصف لشکرگاه سپاه پادشاه، بنای خندق برای لشکریان و... از جمله مضامین قصایدی است که سرودن آنها بدون تردید ناشی از وقوع جنگ‌ها بوده‌اند. البته چون صبا پیش از انعقاد قرارداد ننگین ترکمانچای درگذشت، آن مایه‌اندوه و دغدغه‌ای که از شکست‌های ایران در شعر قائم‌مقام دیده می‌شود، در اشعار صبا وجود ندارد. اگرچه او جدایی بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقازی ایران بر اثر عهدنامه گلستان را دید.

داستان **شهشاهنامه** صبا درباره جنگ‌های روس با ایران از اینجا آغاز می‌شود که: شبی فتحعلی‌شاه در خواب می‌بیند بر اسب کوه‌پیکری سوار است و از میان دشتی که پر از گوسفند است، می‌گذرد. در این اثنا گرگی (روس) حمله می‌کند و قوچی (قفقاز) را از گله می‌رباید. او، یعنی فتحعلی‌شاه، شیری (عباس میرزا) را به جنگ می‌فرستد و گرگ را می‌دراند. در دنباله خواب می‌بیند که از باغی عبور می‌کند که در آن مرغان خوش‌آواز فراوانند. ناگاه بومی (روس) به آنها حمله می‌کند و پره‌های آنها را می‌کند. پادشاه هم بازی (عباس میرزا) در دست داشته که آن‌را به دنبال بوم پرواز می‌دهد و بوم را از بین می‌برد. شاه صبح که از خواب بیدار می‌شود خبر می‌رسد که سپاه روس به سرکردگی «ایشپخدر» به بعضی از مناطق شهرهای قفقازی ایران حمله کرده است. وی پس از مشاوره‌ها، عباس میرزا پسر شانزده ساله خود را با لشکری فراوان به مقابله می‌فرستد. عباس میرزا در جنگ اول آنها را تار و مار می‌کند ولی لشکر فاتح او پس از فتح به عیش و نوش مشغول می‌شوند. روس‌ها بر آنها شیخون می‌زنند و آنها را شکست می‌دهند.

مقارن این احوال باز هم برای شاه رؤیای صادقانه‌ای اتفاق می‌افتد. او در خواب، آغامحمدخان (عم بزرگ‌اش) را می‌بیند که به او می‌گوید: «سپاهی به کمک عباس میرزا بفرست». معبرین را می‌خواهد و خواب را تعبیر می‌کنند و لشکری با عجله به کمک پسر می‌فرستد. بعد از آن خودش هم با لشکری گران به دنبال ایشان به راه می‌افتد و روس‌ها را شکست می‌دهد... این گیر و دار تا آخر مثنوی ادامه می‌یابد و در ضمن آنها، بعضی نبردها و حوادث تاریخی ذکر می‌شود.

اینک به منظور آشنایی با سبک و نحوه بیان صبا، نمونه‌هایی از ابیات و قطعات شهشاهنامه ذکر می‌شود:

توصیف سپاهیان ژولیده موی دشمن

به پرخاش ژولیده مویان روس	به نالش درآورده غرنده کوس
همه دیوساران جادو سگال	زرروی وزآهن برو برز و یال
به کف زآهن آورده ماری شگرف	دهان برگشاده چو غاری شگرف
همه گرسنه گرگ آشفته سر	دریده جگرگاه شیران نر

لوزیدن سربازان روس از هیبت سپاه ایران

چو اشپخدر آن دیو پرخاشجو	شدد آگاه در «گنجبه» از رأی او
تنش گشت لرزان و لب پرفسوس	شدش بسدین چهر چون سندروس
گزیدی لب خویش هر دم به گاز	نهفتی ولسی گشت بی پرده راز
همی گفت: بر امپراطور، بخت	دژم شد که بادش نگونسار تخت
بسی گفتم ایران نه هند است و روم	ندیده کسی کام زآن مرز و بوم
به کام دم آهنج نراژدها	منه گام، کز وی نگردی رها
زگفتار ایران فرو بنیددم	مکن بخت فیروز برخود دژم
پراندیشه چون دید سالار روس	شده کان بیجاده اش سندروس
به شب خوابش از دیده بریسته رخت	روانش به هول اندر افتاده سخت...

(مثنوی شهنشاها نامه - نسخه خطی آستان قدس رضوی)

حکیم هیدجی و جنگ‌های روس و ایران

ملا محمد علی، فرزند آقامعصوم علی معروف به «حکیم هیدجی» ۶۴ سال پس از عهدنامه ترکمانچای و ۷۹ سال پس از انعقاد قرارداد ننگین گلستان به دنیا آمد. این شاعر حکیم و روشن بین اگرچه در اواخر عصر قاجار زندگی می کرد و ایام جنگ‌های روس با ایران را درک نکرد، لکن در فرازهایی از مثنوی معروف *دانشنامه* که منظومه‌ای اخلاقی و اجتماعی است، به جدایی بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقاز و به ویژه دسیاس روسیه تزاری در ایران و تجاوز این کشور به خاک میهن ما، واکنش نشان داده است. نگاهی کوتاه به مثنوی *دانشنامه* نشان می‌دهد که حوادث سیاسی تاریخ ایران و اظهار تنفر شدید از روسیه و دیگر کشورهای متجاوز به ایران در این اثر ادبی بازتاب یافته است. حکیم هیدجی ضمن تأکید بر سیاست‌های خصمانه روسیه تزاری، اغلب در اشعار خود آرزو می‌کند که ای کاش شاهان و مردان شجاع تاریخ ایران به ویژه پهلوانان *شاهنامه* فردوسی زنده بودند و مناطق اشغال شده توسط روس‌ها در سرزمین‌های قفقاز

را باز پس می‌گرفتند. وی در ابیات مربوط به جنگ‌های روس و ایران در *مثنوی دانشنامه*، این همسایه شمالی را مایه بدبختی و مظهر پلیدی می‌داند.

ابیات *مثنوی دانشنامه* نشان می‌دهد که حکیم هیدجی، علی‌رغم روحیه انزواگر که درباره حیات اجتماعی او گفته‌اند، مردی میهن‌دوست و وطن‌پرست بوده است. وی در آن بخش از ابیات *مثنوی دانشنامه* که در توصیف عقل و تمجید خرد سخن می‌گوید، تسلط روسیه تزاری بر مناطق قفقازی ایران را ناشی از کم‌خردی پادشاهان زمان می‌داند و اوضاع جاری مردم ایران در آن روزگار را به گله‌ای شبیه می‌کند که بدون چوپان است و بیم آن می‌رود که گرگان وحشی (روسیه تزاری) دگر باره کام خود را به خون گوسفندان آلوده کنند.

حکیم هیدجی تسلیم در برابر تجاوزات لشکر روس را خواری و حقارت می‌بیند و معتقد است چیزی بدتر از این برای یک مسلمان نیست که در مقابل عده‌ای «روسی و فرنگی نصاری» تسلیم شده و اظهار بندگی کند. وی که از صراحت بیان برخوردار است اذعان می‌کند که واگذاری ۱۷ شهر قفقازی ایران و تسلط روسیه بر آن شهرها، در اثر کم‌خردی سلطانی است که به هیچ وجه شایسته عنوان «ظل‌الله» نیست.

علی هشترودی در مقدمه دیوان «هیدجی» می‌نویسد: «وی مردی میهن‌پرست است و از شاهان قاجار که قسمت‌های شمالی ایران را به روس‌ها دادند و هم‌چنین مداخله روس‌ها در امور داخلی ایران سخت بیزار است» (هیدجی، ۱۳۶۳: ۸).

البته بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر حکیم هیدجی برخلاف آثار سایر شاعران این روزگار، از بُعد تاریخی و اطلاعات نظامی دارای اهمیت چندانی نیست. شعر حکیم هیدجی درباره جنگ‌های روس و ایران، عمدتاً در حوزه شعر اعتراض‌آمیز گویندگانی است که «شعر حسرت» درباره سرزمین‌های قفقازی را پدید آوردند و از بی‌لیاقتی شاهان قاجار ناله‌ها کردند.

اینک برای نمونه ابیاتی از *مثنوی دانشنامه* که شاعر آن‌را در سرزنش پادشاهان قاجار و نفرین سپاهیان تجاوزگر روسیه تزاری و هشدار به مسلمانان ایران سروده است، نقل می‌کنیم:

نفرین لشکر متجاوز روس و سرزنش پادشاهان قاجار

که دورند مردم ز ناموس و عار
ندارند اندیشه نام و ننگ

چه بد روزگار است این روزگار
همه چون زنان در پی آب و رنگ

به خواری و خردی همه اندرند
 کند بر نصاری پرستندگی
 کجا می‌برد مرد این درد را
 اگر شاه را عار بودی کمی
 دریغا و دردا که کیش است خوار
 جهان پاک بر کام اهریمن است
 چنین است دشمن چه گویم زدوست
 روا نیست آیا فرنگی و روس
 اگر من کنم درد خود آشکار
 سزدرگرم کشم آه و آرم فسوس
 دل از زندگی سیر و جان شد ستوه
 کجایند شاهان با طبل و کوس
 همان نامداران ایران زمین

زروس و فرنگی زبونی برند
 مسلمان! چه بدتر از این زندگی
 چنین دردها می‌کشد مرد را
 نجستی تن آسانی و خرمی
 زیبمداری مردم روزگار
 که با آدمی زادگان دشمن است
 شگفتی که من دارم از کار اوست
 بگیرند این قوم را برفسوس
 کند گریه بر روز من روزگار...
 بر ایران که ویران شد از دست روس
 خدا برکند ریشه این گروه
 که خواهند این کین ایران زروس
 که از این خسان بازجویند کین

(هیدجی، ۱۳۶۳: ۸۵)

نتیجه‌گیری

اگرچه در پی اشغال سرزمین‌های قفقازی ایران، کشور ایران بخش‌هایی غنی و فرهنگ‌خیز را از دست داد، لکن قطع پیوندها و اصالت‌های مردمان این دیار به آسانی فراچنگ نیامد و تاریخ در ادوار بعدی نشان داد که حتی حاکمیت کمونیسم و الحاد نیز نتوانست خدشه‌ای به دیرینگی اصالت ایرانیان آن سوی ارس وارد کند.

جنگ‌های روس و با ایران و حضور فقیهان شیعه و عالمان دین در میادین نبرد، دگرباره به اثبات این حقیقت نشست که روحیه جهادی جاری در دین اسلام، کمک مطمئنی به ایرانیان است؛ آن‌چنان که تیلور این آرمان را پس از جنگ‌های روس و ایران از قتل گریبایدوف روسی تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌بینیم.

در پی جدایی شهرهای قفقازی، روحیه حسرت و ناامیدی در میان ساکنان آن سرزمین‌ها شکل گرفت. در پی آن، شاعران عصر قاجار هم‌گام با تحولات اجتماعی ایران پس از شکست در جنگ‌های روس، وارد عرصه آفرینش‌های ادبی شدند و به پی‌ریزی «ادبیات پایداری و شعر ضد اشغالگری» پرداختند.

اهمیت کار شاعرانی که در مقابل تجاوزهای روسیه تزاری به واکنش پرداختند زمانی مشخص می‌شود که بدانیم، فرهنگ و ادب ایران در اوان دوره قاجار به ابتذال

گراییده بود و حتی با پدید آمدن سبک «بازگشت ادبی»، آخرین نفس‌های حیات خود را در جدایی از مردم و جامعه می‌کشید.

در چنین شرایطی واکنش شاعران در مقابل اشغال بخش‌هایی از خاک ایران، جانی تازه در کالبد شعر محتضر فارسی در عصر قاجار دمید و بدین‌سان شعر بیداری ایران‌زمین را پی‌ریزی نمود. به تعبیر دیگر، وقوع جنگ‌های روس با ایران، ادبیات فارسی را به تجربه‌ای جدید از ورود به ساحت مطالعات اجتماعی و سیاسی و واکنش در مقابل حوادث عصر جدید واداشت و گویندگان طراز اول این دوره را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱- برخی از گویندگان و شاعران بلندپایه چون قائم‌مقام فراهانی، به موضع‌گیری انتقادی در مقابل جنگ‌ها و اشغالگری‌ها پرداختند و سرانجام در این راه جان خویش را فدا کردند. به نحوی که واکنش ویژه قائم‌مقام فراهانی چهره‌ای شاخص و استثنایی از او در شعر عصر قاجار ساخته است.

۲- گروه دوم از شاعران هیچ واکنشی در قبال این رویداد مهم کشور در طول چند سده اخیر نشان ندادند. گویی این شاعران (از جمله سحاب اصفهانی، وصال شیرازی و...) در روزگار دیگری زندگی می‌کردند و سال‌ها از روزگار خود فاصله داشتند.

۳- در این میان برخی از شاعران به اشاراتی کوتاه و پراکنده در برابر جنگ‌های روس با ایران بسنده کردند. سرایندگانی چون نشاط اصفهانی، مجمر اصفهانی، خاوری شیرازی و... در ردیف این شاعران هستند. این گروه از شاعران عمدتاً از زاویه مدح پادشاه و احیاناً چاپلوسی و تملق به روزنه جنگ‌ها نگریسته‌اند.

البته در کنار شعر، متون منثور این دوره نیز لبریز از واکنش‌ها در برابر جریان جنگ‌های روس با ایران است. نویسندگان این دوره، نثر آمیخته به شعر را به‌عنوان اسلوبی برای انعکاس رویدادهای عصر خود به کار گرفتند. کسانی چون عبدالرزاق مفتون دنبلی، میرزا محمدصادق وقایع‌نگار، تقی علی‌آبادی و رضاقلی‌خان هدایت از جمله این نویسندگان هستند.

بازتاب جنگ‌های روس و ایران منحصر به آثار شاعران فارسی‌گوی نماند و به شعر سرایندگان ترکی زبان و نیز عربی راه یافت. در رأس شاعران عرب، باید از «ملا مهرعلی زنوزی فدوی» نام برد که قصاید پر طمطراقی در مدح سربازان شجاع ایرانی و مبارز سروده است. از شاعران ترکی‌گوی هم باید به نام «عبدالرحمن دیلباز اوغلو» اشاره کرد که خود شاهد هجوم روس به ایران بوده و از دوستان نزدیک «شهید جوادخان گنجه‌ای» اولین مجاهد شهید جنگ‌ها به شمار می‌رود. دامنه انعکاس جنگ‌های روس و

ایران در شعر ایران زمین، تنها در محدوده شعر قاجار باقی نماند و هم‌اینک در بسیاری از محافل ادبی شعر معاصر کشورمان، آثار ارزشمندی در قالب «شعر حسرت سرزمین‌های قفقازی» سروده می‌شود.

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۸): *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- امین ریاحی، محمد (۱۳۷۸): *تاریخ خوی*، تهران: طرح نو.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۷۱): *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس*، تهران: حوزه هنری.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۲): *تاریخ روابط روس و ایران*، تهران: موقوفات افشار.
- حایری، عبدالهادی (۱۳۶۷): *نخستین رویارویی اندیشه‌گران با رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۷۵): *دیوان اشعار*، به کوشش جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- خاوری‌شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰): *تاریخ ذوالقرنین*، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- خندان، سیدحمید (۱۳۷۳): *پیشاهنگ جهاد*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۹): *ادبیات ایران پیرامون استعمار*، دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷): *پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد*، تهران: سخن.
- ----- (۱۳۷۹): *دیدار با کعبه جان*، تهران: سخن.
- زنوزی، ملامهرعلی (۱۳۸۳): *دیوان اشعار*، تبریز: حور شرق.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۵): *مکتب بازگشت*، تهران: مرکز.
- صبا، فتحعلی‌خان (۱۳۴۱): *دیوان اشعار*، به کوشش محمدعلی نجاتی، تهران: اقبال.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۶۶): *دیوان اشعار*، به کوشش بدرالدین یغمایی، تهران: شرق، تهران.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزاعیسی (۱۳۸۰): *احکام الجهاد و اسباب الرشاد*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: بقعه.
- کسروی، احمد (۱۳۶۸): *شهریاران گمنام*، تهران: امیرکبیر.
- کندلی، غفار (۱۳۷۴): *خاقانی شروانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۷۱): *تحول شعر فارسی*، تهران: طهوری.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۴۲): *نگارستان دارا*، به کوشش خیام‌پور، تبریز: دانشگاه تبریز.
- ----- (۱۳۸۳): *مآثر سلطانیه*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه ایران.
- نظامی‌گنجوی، الیاس (۱۳۷۸): *کلیات اشعار*، از روی نسخه وحید دستگردی، تهران: نگاه.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۶): *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: بنیاد.
- هیدجی، معصومعلی (۱۳۶۳): *مثنوی دانشنامه*، به کوشش علی هشترودی، زنجان ستاره.